



تولید فرهنگی مهم؛ توزیع فرهنگی مهم تر

سخنان حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی الدین بهرام محمدیان
در نوزدهمین نشست سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

می گویم که یکی این دعایی است که همه می خوانیم: «اَمَنْ اَرْجُوهُ لِکُلِّ خَيْرٍ وَاَمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ کُلِّ شَرٍّ یَاْمَنْ یُعْطِی الْکَثِیْرَ بِالْقَلِیْلِ، یَاْمَنْ یُعْطِی مَنْ سَاَلَهُ یَاْمَنْ یُعْطِی مَنْ لَمْرَ یَسْأَلُهُ وَمَنْ لَمْرَ یَعْرِفُهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً». درخواست می کنیم که خدایا هر چه خواستیم و نخواستیم از خیر دنیا و آخرت به ما بده و از شر دنیا و آخرت ما را دور کن. در آخر هم می گوئیم «وَزِدْنِی مِنْ فَضْلِکَ یَا کَرِیْم». فکر می کنم سال های قبل متعرض این دعا شده بودم. فقط جمله ای را که امسال به ذهنم خطور کرده و سال های قبل نمی گفتم، برای شما بگویم.

ما وقتی سفارش می کنیم، معمولاً می گوئیم متخلق به اخلاق الهی شوید. این را به هم توصیه می کنیم و توصیه کردن بد نیست. گاهی ما از افراط به این سو می افتمیم که همه چیز را غیرمستقیم بگوییم: «مستقیم نباید برای کسی نسخه نوشت». این طور نیست، گاهی باید مستقیم گفت و گاهی غیرمستقیم. فصاحت و بلاغت در همین جاست که به اقتضای کلام و مناسب حال سخن بگوییم. زمانی اقتضای حال و مناسب مکان این است که چیزی را مستقیم بگوییم. گاهی می گویند ما نصیحت نمی کنیم. چرا نصیحت

بسم الله الرحمن الرحیم. خدای متعال را شاکر و سپاس گزارم از اینکه توفیق زیارت همکاران خوبم را نصیب من کرده است. روزهای مبارک ماه رجب، ایام دلپذیر و خوش بهار ۱۳۹۶ و سرزمین سبزه و آب. علی (ع) فرمود: «ثَلَاثَةٌ یَذْهَبْنَ عَنِ الْمَرْءِ الْحُزْنَ الْمَاءُ وَالْخَضِرَةُ وَالْوَجْهَ الْحَسَنُ». یعنی «سه چیز غم را از دل می برد: سبزه و آب و چهره های نیکو» که امروز هر سه نصیب من شده است.

نسخه نویسی؛ غیرمستقیم و گاه مستقیم

تشکر می کنم از همت و اهتمام دوستان در برگزاری جلسه و تلاش های سالانه ای که انجام داده اند و تشکر می کنم از دوستان این مجتمع فرهنگی و همکاران خوبمان در آموزش و پرورش استان مازندران و رئیس آموزش و پرورش شهرستان تنکابن که در جلسه ما حضور دارند. می خواهم از مقدمات بگذرم و وارد یکی دو بحث شوم.

موضوع نخست در مورد ماه رجب است. من طلبه هم هستم و نمی دانم چطور در سال های اخیر به هر جلسه ای که آمده ام در ماه رجب بوده است. در مورد این ماه دو جمله



توصیه است. به این توصیه کردن نیاز داریم و به همین دلیل است که می‌گوییم: «خَلِّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ» یعنی به اخلاق الهی آراسته شوید.

من از این دعا اخلاق الهی یاد گرفتم و آن این است که ما می‌گوییم خدایا همهٔ خیرها را از تو امید می‌بریم، در همهٔ شرها به تو پناه می‌بریم، از همهٔ مجازات و حتی از مجازات خودت هم به تو پناه می‌بریم. ای خدایی که اعطا می‌کنی و در برابر اندک ما تو زیاد می‌بخشی. هر کس که از تو درخواست کرد می‌بخشی و هر کسی که از تو درخواست نکرد می‌بخشی، هر

نمی‌کنیم؟ هم محتاج نصیحت شنیدنی و هم وظیفه داریم نصیحت کنیم. این بد نیست. گاهی چیزهایی را می‌گویند و ما هم همین‌طور می‌پذیریم، ولی من گاهی با خودم می‌گویم: چرا؟ با این چرا گفتن گاهی می‌بینم منطقی پشتش ندارد. قرآن به ما می‌گوید توصیه کنید: «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ». سفارش کرده‌اند که: «به حق توصیه کنید.» بالاخره هر استادی به شاگردش توصیه می‌کند. اصلاً این جلساتی که برگزار می‌کنیم جلسات توصیه است. اینکه بگوییم مستقیم نگو یا بگو، صریح نگو یا بگو، ریشه را نخشان یا بخشان همه

کس که تو را شناخت می بخشی، هر کس هم که تو را نشناخت و چیزی درخواست نکرد می دهی برای اینکه از تو انتظار این است. برای اینکه: «تَحْنُنَا مِنْهُ وَرَحْمَةً» برای اینکه خیلی مهربانی.

یکی از ویژگی های ما باید رحمت و مهربانی باشد. بنده باید از خدا، از حضرت حق، ادب بیاموزد. می گوید «از خدا خواهیم توفیق ادب»، توفیق ادب الهی این است که مهربان و بخشنده باشیم. به ما هم گفته اند که شما جامعه ایمانی باید «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» باشید، با هم مهربان و بخشنده

باشید. افاضه رحمانیت خدا عام و شامل همه موجودات از نبات و حیوان گرفته تا انسان و از انسان ها هم از مؤمن گرفته تا کافر و همه کس است. چون می گوییم رحمان و رحیم است. من از این دعا یاد می گیرم که باید مهربان باشیم. یعنی به همه ببخشیم. چه به آن که ما را می شناسد و چه به آن کس که به ما اعتنا نمی کند.

رئیس آموزش و پرورش رئیس همه معلم هاست و باید به همه خدمت ارائه کند. رئیس آموزش و پرورش رئیس همه دانش آموزان است و باید همه آن ها را از آموزش با کیفیت بهره مند کند. رئیس آموزش و پرورش رئیس همه شهروندان این منطقه است؛ ده بالا، ده پایین، پایین سه هزار، پایین دو هزار، محله پایین و بالا نداریم. خداوند متعال اصلاً این طور نیست که به بارانش بگوید بر خانه این بار و بر خانه آن نبار. به آفتابش بگوید بر خانه این بتاب و بر خانه آن نتاب. «تَحْنُنَا مِنْهُ وَرَحْمَةً» چه به آن ها که بشناسند و چه به آن ها که خدا را نشناسند. نمی گوید کسانی که خدا آن ها را بشناسد یا نشناسد، خدا همه را می شناسد. می گوید چه آن ها که خدا را به رسمیت

آدم هر چه را عطا کند
کم نمی آید. خدا
جبران می کند. خداوند
متعال جبروت دارد و
با جبروت و رحمتش
جبران می کند. وقتی
بخشیدیم چیزی کم
نمی شود

می شناسند و چه به آن ها که نمی شناسند.

حضرت موسی برای مناجات به «کوه تور» می رفت. در راه کسی از او پرسید: کجا می روی؟ موسی گفت: می خواهم به تور بروم و با حق تعالی تکلم کنم. گفت: به خدایت بگو من تو را قبول ندارم. موسی رفت و مناجات کرد. خطاب آمد: موسی بنده ما سفارشی کرده است، بگو. گفت: خدایا حیا می کنم. خطاب آمد که بگو. گفت: حضرت حق، گفت من شما را قبول ندارم. ندا می آید که به آن بنده بگو چه قبول داشته باشد

و چه نداشته باشد ما او را به بندگی قبول داریم. روزی اش را با این حرف ها نمی بریم. مسلمان وقتی که می گوید خدایا تو می بخشی، کم ما را زیاد می دهی، چه بخواهیم و چه نخواهیم می دهی، یعنی اخلاق الهی این است که ما با همگان مهربان باشیم. من امسال این معنی را از این دعا استنباط کرده ام. مهربانی چه با آن ها که ما را به رسمیت می شناسند و چه با آن ها که ما را به رسمیت نمی شناسند. همین قدر که او انسان است، پس باید از ما مهربانی و احترام ببیند. همین قدر که ما بنده ایم، باید از اخلاق خدا چیزی به خودمان بگیریم.

عطا کن، جبرانش با خدا

مطلب دوم در این دعا، توجه و تأکید بر این معنی است که ما می گوییم: خدایا به من عطا کن، چه خواستیم و چه نخواستیم. بعد که درخواست کردیم که همه خیرهای دنیا و آخرت را به ما بده و همه شرهای دنیا و آخرت را از ما دور کن، می گوییم: «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَّا أُعْطِيَ» یعنی اگر همه این ها را به ما بدهی هیچ چیز از کرم تو کم نمی شود. خزانه

باشیم. اگر خودمان بزرگ نشده باشیم فاجعه می‌آید. مثل رودخانه‌هایی که بسترشان کوچک است و یکدفعه آب زیادی واردشان می‌شود. سیل می‌آید. آب زیاد در بستر تنگ رودخانه طغیان می‌کند و بیرون می‌زند. انسان هم زمانی طغیان می‌کند که خودش کوچک باشد، ولی فکر کند بزرگ شده است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» نه زمانی که واقعاً غنی باشد، بلکه زمانی که فکر کند بزرگ است و کسی به گرد پایش نمی‌رسد. انسان کی فکر می‌کند همیشگی است و برای دیگران اما و اگر می‌گذارد؟ زمانی که فکر کند چیزی دارد.

قرآن کریم عیب‌جویی را بد دانسته است، اما می‌گوید بعضی از عیب‌جویی‌های با بعضی دیگر فرق دارد. بعضی از این عیب‌جویی‌ها اخلاقی است؛ مثل این حرف‌های خاله‌زنکی و عمومردکی. بعضی از عیب‌جویی‌ها ساختاریافته و سازمان یافته‌اند. «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» عیب‌جوی‌هایی که جمع می‌کنند و می‌شمارند. «الَّذِينَ جَمَعُوا مَالًا وَعَدَّدُوا» آن‌گاه می‌گویند کیست که حریف من شود، پس دیگران هیچ‌اند؛ چرا که: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» فکر می‌کند دارایی‌هایش (مال، ثروت، شهرت و حسن) همیشگی است. آن وقت به دیگران طعنه می‌زند. آدم کوچک چنین است. اما آدم بزرگ هر قدر بزرگ‌تر شد، احساس می‌کند هنوز کم دارد. فلذا در این دعا ما می‌بینیم: «وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» خدایا از تفضل خودت ما را بزرگ کن، زیادمان کن. اینکه بزرگ بشویم خیلی مهم است.

انعکاس قدرشناسی در مجلات رشد

نکته دیگر در این ماه شریف بعثت است که با هفته معلم در پیش رو هم ارتباط دارد. باید به معلمان تبریک گفت: باید آن‌ها را قدر بشناسیم. در مجلاتمان باید قدرشناسی از معلم

خداوندی پر است، «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» خزانه دولت که نیست کم بیاید. هر چه بخواهد می‌دهد و این نیست که بگوییم اعتبارات تمام شد. درگاه خداوندی پر است. «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ» هر چه بدهی از تو چیزی کم نمی‌شود. از این معلوم می‌شود که اگر انسان بخشش کند چیزی از او کم نمی‌شود؛ زیاد هم می‌شود. خدا رحمت کند گذشتگان را، پدرم گاهی به من می‌گفت مثل دست نیمه‌باز باش و نه مشت بسته. می‌گفت: اگر کاملاً باز باشی، همه چیز می‌ریزد و هیچ چیز نمی‌ماند، اگر کاملاً بسته باشی چکه‌ای نمی‌کند. طوری باش که هم خودت برداری و هم دیگران. بعد برای اینکه بفهمم چه می‌شود می‌گفت بین آدم وقتی ریش و سبیلش را می‌زند، خیلی زود جایش رشد می‌کند. اما اندازه ابرویش که به آن دست نمی‌زند ثابت است. می‌گفت آدم احسان کند جای آن می‌آید، انفاق کند می‌آید. آنکه جایش پر نمی‌شود و اندازه‌اش ثابت است، همان است که انفاق نمی‌شود. امسال متوجه شدم که: «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ»، یعنی آدم هر چه را عطا کند، کم نمی‌آید. خدا جبران می‌کند. جبار بودن خداوند نه به معنی ستمگر بودن خدا که به معنی جبران است. آن قاسم الجبارین که می‌گفتیم، جبار دیگری است، اما اینجا جباری خداوند یعنی جبران می‌کند. شکسته‌بندی است که استخوان شکسته را به هم می‌بندد و جبران می‌کند. خداوند متعال جبروت دارد و با جبروت و رحمتش جبران می‌کند. وقتی بخشیدیم چیزی گم نمی‌شود. اما از خدا چیز دیگری طلب می‌کنیم. بعد از «فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ» می‌گوییم: «وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ» باز هم تأکید می‌کنم، در این «زِدْنِي» باید مواظبت کنیم که خودمان بزرگ شویم. بزرگ شدن ثروتمان، علممان، شهرتمان و حیطة مسئولیت‌مان فایده‌ای ندارد؛ مگر خودمان بزرگ شده

را منعکس کنیم. این یک نکته است که ما باید تکریم معلمان را بیاموزیم. این با آن جمله آقای کریمی تفاوت دارد. درست است که شکرگزاری باید درونی باشد، اما باید یاد داد. باید ادب کردن به معلمان را یاد داد. چرا پیغمبر ما دست کارگر را بوسید؟ تا برای دیگران الگو باشد. چرا امیر المؤمنین فرمود: «مَنْ عَلِمْنِي حَرْفًا صَرْتُ لَهُ عَبْدًا» چرا گفت من بنده‌اش شده‌ام؟ برای اینکه به من یاد داده است. چرا امام حسین گفت به معلم فرزندش پارچه و زر بدهند؟ برای اینکه به دیگران بگوید کار معلم ارزشمند است. برای اینکه بگوید هر چند بچه من امام‌زاده است، اما اگر یک سوره حمد از معلم یاد گرفته است باید از آن معلم تشکر کنم. نگفت من که امام هستم، در خانه خودم هم سوره حمد را به او یاد می‌دادم. ما باید به این توجه کنیم که جامعه به معلم احترام بگذارد.

جامعه اگر به معلمان احترام بگذارد، به خودش احترام گذاشته است. بزرگی جامعه به این است که معلمان خودش را بزرگ بدانند. هر اجتماعی که بزرگان خودش را گرامی بدارد، به بزرگی می‌رسد. من این را قبلاً هم در صحبت با آقای ناصری گفته‌ام. در شهر خودمان تبریز من به برخی از دوستان گلایه می‌کردم و می‌گفتم: اگر شما علامه امینی را در شهرتان تکریم کنید، تبریز و تبریزی‌ها بزرگ می‌شوند. فکر نکنید

شما کاری برای علامه امینی می‌کنید. اگر شما برای علامه جعفری یا علامه طباطبایی کاری کنید، خودتان بزرگ می‌شوید. اگر ملت ایران به امام احترام بگذارد و او را بزرگ بدارد، ملت ایران بزرگ می‌شود. اگر به بزرگان سازمانمان احترام بگذاریم، سازمانمان بزرگ می‌شود. تنگ نظری نکنیم که حال اگر ما از آقای «الف» یا خانم

«ب» تکریم کنیم او را بزرگ کرده‌ایم. خیر ما افتخار می‌کنیم که در سازمان ما عناصری این چنین فرهیخته و اندیشه‌ور وجود دارد. معلمان را باید تکریم کرد، اما تکریمی که کرامت آن‌ها و جامعه را هم به دنبال آن بالا ببرد. این تشبیهی که امام (ره) می‌کردند که «معلمی شغل انبیا» است را ما باید تنزل ندهیم به حرف‌هایی که می‌زنیم. این را به کادوی هفته معلم تنزل ندهیم. جایگاه معلم را بزرگ بداریم. بزرگ داشتن ما هم این است که صدای معلم شنیده شود، مشارکتش دیده شود، طلبیده شود. در غیر این صورت، اینکه به معلم بگوییم کتاب نوشته‌ایم، شما هم باید همان را بگویید و اگر یک خط هم بنویسد اینجا اشکال دارد صد دلیل بیاوریم که تو نفهمیده‌ای، او دیگر رشد نمی‌کند. کارش هم جواب نمی‌دهد. نمی‌شود معلم را در مجله راه ندهیم، در انتشارات راه ندهیم و بعد فکر کنیم این گروه پنجاه یا صد نفره‌ای که داریم، بیشتر از همه می‌فهمیم.

به همین سبب تأکید من به آقای ناصری این است که این باشگاه «مؤلفان معلم» یا «معلمان مؤلف» را حتماً پی بگیرید. همه معلمان را در مجلات رشد نشان بدهید. با این نشان دادن، هم معلمان و هم افکار و اندیشه‌شان دیده می‌شوند. مخصوصاً در مجلات رشد آموزشی بخشی از حرف معلم‌ها را در نقد برنامه‌های آموزشی بگذارید. الان

که ما این سامانه اعتباربخشی را گذاشته‌ایم و نظر می‌دهند، می‌بینیم انصافاً بعضی از نظرات سازنده‌اند. خود مؤلفان هم می‌گویند حرف خوبی است. همان‌ها را منعکس کنید. من سال قبل یک پیشنهاد دادم، ولی بعضی از دوستان گفتند خیلی زیاد می‌شود. اعتقاد من این بود که در

در مجلاتمان باید
قدرشناسی از معلم
را منعکس کنیم. ما
باید تکریم معلمان را
بیاموزیم

احساس رفاقت کنند. در جلساتی که دوستانه می‌شود آدم راحت‌تر می‌تواند حرف بزند. در جلسات رسمی، هم خود آدم به لکنت می‌افتد و به دنبال واژه مناسب می‌گردد، هم طرف مقابل وقتی می‌خواهد سؤالی بپرسد یا ایرادی بگیرد می‌گوید: «ضمن اینکه استفاده‌های زیادی کرده‌ایم، اما...» و حرف اصلی یادش می‌رود.

به هر حال پیغمبر ما که اشرف عالم است، وقتی هدایت می‌کرد، عامه مردم دور او جمع می‌شدند. گاهی هم خود ایشان فضاشکنی می‌کرد. کسی آمد با پیغمبر حرف بزند، لکنت زبان پیدا کرد. پیامبر به او که عقب ایستاده بود گفت جلوتر بیا. او را به سینه چسباند و در گوشش گفت: مادر من مثل مادر تو از پستان بز شیر می‌دوشید. مادر من هم مثل مادر تو بود. پیغمبر خندید و او هم شروع به خندیدن کرد. بعد گفت: حال حرفت را بگو و او هم خیلی راحت حرف زد. پیغمبر گفت طبقه من با طبقه تو یکی است. بعضی وقت‌ها آن قدر فاصله گرفته‌ایم که وقتی عادی رفتار می‌کنیم، برای بعضی‌ها عجیب می‌آید. به یکی از استادانم عرض کردم: شما خودتان خرید می‌کنید؟ گفت: انتظار داشتی چه کار کنم؟ گفتم: آخر شما ... گفت: آخر ندارد، من هم مثل باقی مردمم. دیروز که طلبه بودم خودم مایحتاج را می‌خریدم و حال هم خودم می‌خرم. آن قدر فاصله گرفته‌ایم که حرکات عادی ما برای مردم عجیب می‌شود.

اگر محمدیان لباس روحانی‌اش را دربیارند و در پارک با کاپشن قدم بزنند می‌گویند: «حاج آقا محمدیان است‌ها!» خب، حاج آقا محمدیان است که چه؟ اقتضای پارک آمدن این است که آدم لباسش را عوض کند. من که نمی‌توانم با عبا و

معلمان را در مجلات
رشد نشان بدهید. با این
نشان دادن هم معلمان و
هم افکار و اندیشه‌شان
دیده می‌شوند

آخر کتاب‌های درسی اسم همه معلمانی که در اعتبارسنجی نظر داده‌اند بیاید. معلوم شود که صد نفر معلم در بهبود این کتاب نقش داشته‌اند؛ حال که ما این همه صفحه اضافی داریم. بعضی گفتند یک صفحه می‌شود یک میلیون صفحه، این قدر کاغذش می‌شود. به اعتقاد من می‌ارزد که آخر کتاب درسی اسم پنجاه نفری که از استان‌های متفاوت، گروه‌های آموزشی و انجمن‌های علمی معلمان نظر داده‌اند، بیاید. معلوم شود که معلمان ما نظر می‌دهند و بهبود می‌بخشند. امسال امیدوارم با این سامانه‌ای که اگر خدا توفیق دهد راه می‌اندازیم، انجمن‌های علمی معلمان را دعوت کنیم، مشارکت کنند و حمایتشان کنیم؛ مخصوصاً در مورد کتاب‌های جدید التألیف.

مردمی‌ترین نهاد، آموزش و پرورش

اما برمی‌گردم به بحث. من می‌خواستم بگویم هفته معلم، ماه رجب و مبعث. در قرآن کریم معمولاً این آیه شریفه را زیاد می‌خوانیم، چون فکر می‌کنیم مال ماست: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». به جلسات آموزش و پرورش که می‌روم، معمولاً قاری‌ها این آیه را می‌خوانند که این «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» مال معلمان است. درست هم هست، و فرایند

یاددهی و یادگیری، فرایند تربیت و فرایند هدایت را ترسیم می‌کند. شما هر عنوانی که می‌خواهید برای آن بگذارید. اولاً رسول امی است، «منهم» است. به نظر می‌رسد کسی که عهده‌دار امر تعلیم و تربیت، هدایت و تبلیغ می‌شود، باید منظم باشد، از خود جمع باشد، یا جمع احساس قرابت کند و یا مخاطب‌ها با او

عمامه در پارک بدوم، پیغمبر ما هم که همیشه عبا و ردا به تن نمی کرد. گاهی کلاه خود می پوشید، گاهی عمامه می بست، گاهی کشاورزی می کرد و آستین هایش را بالا می زد و گاهی هم گوسفندان را به چرا می برد. معلمی که ما باشیم، دستگاه تعلیم و تربیت ما باید با مردم فاصله نداشته باشد. مردمی ترین نهاد باید آموزش و پرورش باشد.

به یکی دو نفر از وزرا پیشنهاد کردم، البته شاید بعضی ها نپسندیدند، ولی من گفتم وقتی که تو می خواهی با معلم حرف بزنی، یا در دولت

حرف بزنی بگو: «من نمایندهٔ معلمان در دولت و نه نمایندهٔ دولت برای دستور دادن به معلمان.» اگر تو از طبقهٔ معلمی، بگو من داخل دولت رفته‌ام تا از معلم‌ها نمایندگی کنم، نه اینکه بیایم برای معلم‌ها توجیه کنم. اشکالی ندارد، شما می توانید نقل قول کنید، اما حرف این طرف را بگویید. الان هم اعتقاد من این است که وزیر آموزش و پرورش هم نمایندهٔ معلمان، هم نمایندهٔ دانش آموزان و هم نمایندهٔ خانواده‌هاست که نمی توانند حرفشان را مستقیم بزنند. رئیس، مدیر، مجلات و تریبون‌های آموزش و پرورش باید این طوری باشند. ما باید این را در مجلات نشان بدهیم که تریبون یکسویه نیستیم. از این طرف داریم حرف می زنیم، از طرف دیگر هم اشکال داریم.

اگر ما در کشور به کرسی نظریه پردازی، آزاداندیشی و نقد نظر معتقدیم، این تریبون‌ها کجا هست؟ کرسی یعنی فقط همین میز سخنرانی در جلسات؟ بخشی از کرسی همین مجلات است، پس امکان و فرصت برابر بدهید. خدای نکرده این طور نباشد که اگر زمانی با فلان قسمت، کارشناس یا برنامه‌ای موافق نیستیم، حسابی از او برسیم تا کار دستش

الان در مدارس دخترانه هم با بلوغ مواجه هستیم. به بلوغ پسران فکر کردیم، ولی متوجه بلوغ دانش آموزان دختر در مدارس ابتدایی نشدیم و از آن غفلت کردیم

بیايد. حرف منطقی بزنیم و طرف مقابل هم اگر حرفی زد منعکس کنیم. بدترین رفتار هم در عرصهٔ علمی، تربیتی و تعلیمی «هو کردن» است، اینکه بخواهیم حرف‌های جدی را با شوخی و لطیفه جمع کنیم. «نقد» حرفی جدی است. اگر می خواهیم تفکر را نهادینه کنیم نباید فکر را لوٹ کنیم.

من بعضی وقت‌ها در کلاس با دوستانی که مباحثه می کنیم می گویم: همه می توانند فیلسوفی و نظریه پردازی کنند، اما به دو شرط:

شرط اول این است که تناقض نگویند. شرط دوم اینکه شعر نسرایند. ساحت فکر ساحت شعر و خیال‌بافی نیست. شعر خیال است: «قد رعناى تو چون سرو چمانى باشد.» این خیال است. در فلسفیدن و فکر کردن باید از تناقض گویی پرهیز کرد. دو به اضافهٔ دو همیشه باید جواب چهار بدهد. اگر اینجا به اقتضای شما جواب چهار باشد و آنجا به اقتضای دیگری چیز دیگری، این فکر نیست. لازمهٔ نظریه پردازی این است. در اینجا باید جدی شد. تشبیه، تمثیل و این‌ها برای تقریب به ذهن خوب است، اما جای خود استدلال را نمی گیرد. این را بین پرانتز بگوییم که در مجلات رشد حتماً از تلمیح، تشبیه و استعاره استفاده کنید. مخصوصاً در مفاهیم سنگین متناسب با مخاطب، اما هیچ وقت تشبیه و استعاره را جای استدلال نگذارید. استدلال چیز دیگری است.

خداوند این چنین پیامبر ما را مبعوث کرد، اما چند وظیفه برای او گفت: «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» این‌ها را در بحث خودمان هم داریم. معمولاً آموزش و پرورش‌های می‌دانند و روی جلد کتاب‌ها هم نوشته‌ایم که تزکیه قبل از تعلیم است. این حرف درست

خود قرآن می گوید آیات تکوینی. پیغمبر ما را به تدبیر دعوت می کند. جایی می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» یعنی در آیات همین کتاب تنزیلی تدبیر نمی کنند. جایی هم دعوت می کند به تدبیر در آیات تکوینی: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ {۱۷} وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ {۱۸} وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ {۱۹} وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ {۲۰}» این ها هم یعنی آیه. زمانی هم می گوید آیه خود تو هستی، به خودت نگاه کن. تو کیستی، گوشت و پی و استخوانی یا چیز دیگری هستی؟ به قول امیرالمومنین «اتَّزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» همین پنجاه شصت کیلو هستی یا عالمی در هم پیچیده و طولماری هستی که کسی باید تو را بخواند. چه کسی می تواند وجود تو را بخواند؟ خودم می توانم بخوانم؟ چقدر می توانم بخوانم؟

خدا رحمت کند آقای جعفری را. وقتی با او مباحثه می کردیم می گفت: بعضی ها فکر کرده اند که می توانند انسان را در یک خط تفسیر و ترجمه کنند. مثلاً می گویند انسان مستوی القامه است، ناخن های پهن دارد، ارزش اقتصادی ایجاد می کند و حیوانی است لذت جو. این را هم با طمطراق می گویند. ایشان این جمله را می گفت: خدا پدرش را بیمارزد، باز لااقل کارل گفت انسان موجودی است ناشناخته. البته این حرف را سه روردی هم گفته است که انسان قابل شناخت و تعریف نیست، چون در صیورورت مداوم است؛ شدن مکرر است. شما نمی توانید از انسان عکس بردارید، اگر خواستید تعریفش کنید باید فیلمش را بسازید. ما این قدر می دانیم که نمی شود انسان را بدون ارتباط با آسمان تعریف کرد. پس یکی از آیات همین است. باید این آیه را تفسیر و تبیین کرد. خود انسان را باید به انسان شناساند، ولی به این معنی که خودش هم در این شناسایی سهم داشته باشد و بخواهد خودش

است، شاید به لحاظ رتبه ای این چنین باشد. اما قبل از تزکیه، تلاوت هم هست. باید تلاوت آیه کرد. تلاوت، هر نوع خواندنی را نمی گویند، خواندن های پی در پی و همراه با تدبیر را می گویند. در تلاوت استمرار وجود دارد، یک بار نیست. به خواندن متن قرائت می گویند. تلاوت چون همراه با تدبیر و تکرار است، فرق می کند. می گویند دعا قرائت کردم، نمی گویند دعا تلاوت کردم. «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» باید آیات را خواند. پیغمبرها آمده اند برای ما آیات را بخوانند و در معرض دید، حس و ذهن ما قرار دهند. بعضی وقت ها باید پرده را کشید. همه چیزهایی را که در وجودمان هست نمی توانیم کشف کنیم. این تشبیه را من سال هاست از آقای کریمی دارم: «چشمه با آب ریختن پر نمی شود، باید لایروبی کرد خودش بجوشد.» اینکه گفته اند انسان ها معدن اند، یعنی استخراج می شوند. با پر کردن که چاه درست نمی شود، باید آن را لایروبی کرد. انسان ها معدن و چشمه اند، یعنی نیازمند لایروبی اند. به اعتقاد من معلم می تواند این کار را بکند. پیغمبران آمده اند این پرده ها را کنار بزنند و بگویند این آیه ها هستند.

آیه ها چیستند؟ یک آیه تنزیلی داریم که زیاد می خوانیم و پیغمبر تلاوت می کرد. اما آیا همه آیات الهی تنزیلی اند، یعنی آیات تشریحی و نازل کتابی اند؟ خیر، آیات تکوینی هم هست.



را بشناسد. لذا حتی بزرگان ما گفته‌اند: «معرفت حق تعالی منوع، یا معطوف یا مشروط به معرفت خود و خودشناسی است.» لذا بعضی می‌گویند، در روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» تعلیق به محال شده است، چون انسان نمی‌تواند خودش را بشناسد. یعنی خدا را هم نمی‌تواند بشناسد؛ «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ معرفتک» اما انبیا آمده‌اند همین کار را بکنند. یکی از کارها این است که آدم خودش، ظرفیت و صحنه وجودی خودش را بشناسد که چه هستیم و که هستیم.

کار معلم این است که مرا به خودم بشناساند. به من در شناخت خودم، استعداد، باور و علاقه خودم کمک کند. ما چقدر رنگ می‌زنیم مردم را؟ این هدایت تحصیلی که الان در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد تا چه اندازه هدایت است؟ مشاوره‌ها! مگر مقام مشاوره مقام تصمیم‌گیری به غیر است؟ مشاور باید مشاوره بدهد و تصمیم را خود فرد بگیرد تا مسئولیتش را بپذیرد. ما مشاوره‌هایی هستیم که می‌خواهیم به جای دیگری تصمیم بگیریم، درحالی که انبیا

گفته‌اند: «لا إكراه» گفته‌اند ما می‌گوییم، اما تو می‌توانی اختیار کنی و می‌توانی اختیار نکنی. اینکه پیغمبر «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ» است، یعنی تو سیطره نداری بر دیگران. تو می‌توانی بگویی، اما سیطره نداری. آدم که نمی‌تواند ایمان را در دل آدم‌ها تزریق کند، خود فرد باید بپذیرد. البته ناگفته نماند، از طرف دیگر می‌گوید تو می‌توانی نپذیری، اما نمی‌توانی برای دیگران هم ایجاد مانع کنی تا نپذیرند یا نپذیرفتن را به آن‌ها تحمیل کنی. همان قدر که آزادی نپذیری حق نداری نپذیرفتن خودت را تحمیل کنی یا به

آن‌ها بگویی شما آزاد نیستید بپذیرید. اگر این یک گزینش است آن هم یک گزینش است. بعضی‌ها می‌گویند: اگر لا إكراه فی الدین، پس چرا می‌گویند فلان کار را بکنید. می‌گویم فلان کار را بکنید یک طرف قضیه است و یک طرف دیگر هم لا إكراه است. از یک طرف ما آزادیم، یعنی قاعده‌ای است که یک طرف آن آزادی ماست و طرف دیگرش قانون. در غیر این صورت اگر همه آزاد باشند هر کاری بکنند، آشوبی به پا می‌شود که نمی‌توان درستش کرد.

خدا معلمش را این طور انتخاب کرده است. وقتی که من خودم و نقطه ضعف و قوت‌م را شناختم، بعد از آن می‌شود تزکیه. اگر این مقدمات اتفاق نیفتد تزکیه صورت نمی‌گیرد. تزکیه هم یعنی پیراستن و آراستن. یعنی آدم از ضعف‌ها کم کند و بر قوت‌ها بیفزاید. در زکات هم می‌گویند مالتان را پاک کنید. یا باغبان‌ها که درختشان را هرس می‌کنند، زکات می‌کنند؛ یعنی اول زائده‌ها را می‌زنند. به همین سبب در بحث‌های اخلاقی می‌گویند صفات رذیله و فضیله. آدم باید

رذایل را کنار بگذارد تا فضیلت‌ها شکوفا شوند، بعد از آن تعلیم کتاب و حکمت است. هر سه این‌ها وظیفه آموزش و پرورش است، اما وظیفه نهاد رسمی تعلیم و تربیت حکمت و کتاب است؛ یعنی ساختارگرایی است.

تعلیم و تربیت یک نظام عامی است که مبتنی بر تلاوت آیه و تزکیه. اما وقتی روی چارچوب‌های دولتی رفت، می‌شود ساختارگرایی که می‌خواهد این فرهنگ را به صورت تمدنی منتقل کند. کتاب می‌دهد، آموزش می‌دهد، آزمون می‌گیرد و می‌پرسد که این هدف چگونه اتفاق افتاده

دوستی داشتیم،
می‌گفت: من گاهی که
سر کلاس می‌خواهم
مطلب خوبی بگویم، اگر
بگویم مال خودم است
همه بی توجهی می‌کنند،
برای اینکه همه توجه
کنند می‌گویم: یکی
از دانشمندان بزرگ
معاصر چنین می‌گوید

دریافت کنند.

بحث هویت مردانه و زنانه، و تربیت آبی و صورتی، الان مخصوصاً در تهران، در مدارس پسرانه دوره ابتدایی که به پایه ششم هم می‌رسند، مطرح است. عمده معلمان ما خانم‌اند و تربیت صورتی غلبه پیدا می‌کند. نه اینکه تربیت صورتی بد است، تربیت صورتی برای رنگ صورتی‌ها خیلی هم خوب است، اما غالب‌شدنش بر کل متریان امر تهدیدآمیزی است. الان هم معلمان ما، مخصوصاً در مدارس پسرانه در تهران و هم دانش‌آموزان ما دارند آسیب می‌بینند. ما باید نسبت به این موضوع روش‌های مداخله‌گرانه‌ای را در پیش بگیریم. باید از دوستان متخصص برای صحبت دعوت کنید.

تعداد بازدیدهای من کلان نیست تا همه مدارس را ببینم. نگاهم مشت نمونه خروار است. در بازدیدهای مشاهده‌ای که انجام داده‌ام، چند خانم معلم ابتدایی را دیدم که می‌گفتند پایه ششم را برای چه به دوره ابتدایی افزوده‌اید. این پایه برای ما معلم‌ها خیلی نگران‌کننده شده است. این در حالی است که وقتی این پایه افزوده می‌شد، استدلال در سند تحول مطالعات پیرامونی این موضوع بود که در دوره راهنمایی بلوغ زودرس داریم که باید علاجش کنیم. یکی از علاج‌ها این بود که پایه اول راهنمایی را از پایه‌های دوم و سوم جدا کنیم. چاره برای این طرف هم این بود که ابتدایی دو دوره باشد، سه سال اول نظام دوری باشد، دوره دوم نظام خوشه‌ای معلمان. این یعنی نه یک معلم که خوشه‌ای تدریس شود. ما این بحث‌ها را کرده‌ایم، اما وقتی که اجرا می‌کنیم، هزار مشکل پیش می‌آید و می‌بینیم چیز دیگری شده است. الان در مدارس دخترانه هم با بلوغ مواجه هستیم. به بلوغ پسران

است. حال ناشیگری‌های ما هم به آن اضافه می‌شود. در هفته معلم و بعثت که با هم قرین می‌شود این فرصت بازاندیشی را پیدا کنیم و بتوانیم در مجلات خودمان هم این مسائل را به گفت‌وگو بگذاریم؛ مخصوصاً در مجلات تخصصی‌مان. مجله «رشد معلم» را جدی بگیریم. به اعتقاد من رشد معلم هنوز جایگاه خودش را بین معلمان ما پیدا نکرده است. معلم‌ها هنوز ماهنامه معلم را نمی‌طلبند. ما به آن‌ها تقدیم می‌کنیم، اما نمی‌طلبند. باید ببینیم که این آب کم‌جویی و تشنگی به دست آوردن چگونه باید در مجله رشد معلم اتفاق بیفتد.

هویت جنسی، همسایه دیوار به دیوار اخلاق

از این مقدمات می‌گذرم و دوسه جمله در موضوع می‌گویم. به قول مخملباف این‌ها صحبت‌های گنگ خواب دیده است. من چیزهایی را خواب دیده‌ام، اما شاید بیان منظم نباشد. من به عنوان یک نفر بهره‌بردار یا کاربر فکر می‌کنم. بحث هویت از موضوعاتی است که در مجلات ما نیازمند پرداخت است. این شامل هویت عام و هویت‌های خاص می‌شود که باید به آن‌ها توجه کنیم. امسال یکی دو کار خوب را تحت عنوان «هویت جنسی» انجام داده‌ایم، اما باید دست‌به‌عصا رفت؛ مخصوصاً اگر به بحث‌هایی می‌رسیم که همسایه دیوار به دیوار اخلاق، ارزش‌ها یا هنجارهای جامعه هستند. ما باید کمی

تابوشکنی کنیم، اما هنجارشکنی نکنیم. بعضی از این آموزش‌ها را باید حتماً گفت. به جای اینکه دانش‌آموزان ما، مخصوصاً در دوره متوسطه اول، این نوع مطالب را از گروه‌های هم‌سال، کانال‌های تلگرامی و محیط‌های مجازی یاد بگیرند، باید از یک محیط و منبع سالم با هدایتی درست

مجلات ما باید
رنگین‌کمانی باشد. باید
مجلات را بخواهیم و
تدبیر کنیم که برای همه
ایران باشد

فکر کردیم، ولی متوجه بلوغ دانش آموزان دختر در مدارس ابتدایی نشدیم و از آن غفلت کردیم. محل بعضی از این بحث‌ها در مجلات تخصصی است. این‌ها را که در روزنامه نمی‌شود گفت. آن مجله‌ای که به دست معلم می‌رسد، آن رشد آموزش ابتدایی و متوسطه، باید به این مطالب عنایت داشته باشند.

ایجاد حساسیت در مخاطب

موضوع عفاف و حجاب از جمله موضوع‌هایی است که ما به آن توجه داریم. من بر هویت انقلابی، اسلامی و ایرانی تأکید می‌کنم. اگر ما به این لایه‌های هویتی نپردازیم، برای ما هویت‌سازی‌های جعلی می‌کنند. الان هویت‌سازی جعلی اتفاق می‌افتد. متأسفانه امروز هر کسی سخنرانی می‌کند، می‌نویسد یا می‌گوید. معمول این است که هیچ کدام از مخاطبین ما نمی‌پرسند از کجا این حرف را می‌گویی و سندت، مدرکت چیست. چقدر به اسم دکتر شریعتی و دراکر می‌نویسند! به اسم آموزش و پرورش فنلاندی و ژاپنی چقدر می‌نویسند! یکی نیست بپرسد این‌ها را کجا دیده‌ای؟ سندت را نشان بده. چون تب این‌ها که بلند می‌شود مدام تکرار می‌کنند. اصلاً معلوم نیست طرف می‌تواند متن بخواند یا نه، می‌گوید آموزش و پرورش فنلاند چنین است. این اواخر که سنگاپور هم به این‌ها اضافه شده است. چقدر به اسم **کوروش** می‌نویسند. آخر اصلاً چند کتیبه و لوح از کوروش باقی مانده است؟

دوستی داشتیم که می‌گفت: من گاهی می‌خواهم سر کلاس مطلب خوبی را بگویم. اگر بگویم مال خودم است، همه بی‌توجهی می‌کنند. برای اینکه همه توجه کنند، می‌گویم: «یکی از دانشمندان بزرگ معاصر چنین می‌گوید.» می‌گفت من می‌گویم و می‌روم، هیچ کس هم نمی‌پرسد که این دانشمند

بزرگ معاصر کیست؛ حال ما هم می‌گوییم دیگر. ما در مجلات باید کمی این حساسیت را تقویت کنیم. یعنی در مخاطب‌ها حساسیت ایجاد کنیم که هر حرفی را نپذیرند و نزنند.

مجلات رنگین کمانی

زمانی با یکی از بزرگان ملاقات داشتم، فرمودند: یکی از کارهای واجب شما در کتاب‌های درسی این است که جلوی سست نویسی را بگیرید. سست ننویسند و غیرعلمی هم ننویسند. گفتم: آقا سست و غیرعلمی یعنی چه؟ گفت: غیرعلمی یعنی اینکه مستند و علمی نباشد و سست هم یعنی ادبیات سخیف و نامناسب داشته باشد. مجلات هم از این قاعده مستثنا نیستند. در همه این‌ها باید هدف تربیتی را در نظر بگیریم.

پیشنهادم این است که مجلات ما باید رنگین کمانی باشد. باید مجلاتی را بخواهیم و تدبیر کنیم که برای همه ایران باشند. یا اگر برای گروه‌هایی نمی‌توانیم مجله چاپ کنیم، باید ویژه‌نامه چاپ کنیم. سال پیش هم عرض کردم، مجلات کمی تهرانی شده‌اند. هم تحریریه‌تان تهرانی است، هم فکرتان تهرانی است و هم مخاطب‌هایتان. کمی به بازی‌های بومی، به فرهنگ بومی و به موقعیت‌های منطقه‌ای توجه کنید؛ یک رنگین کمان باشید. در کشور ۳۰ استان داریم. حداقلش این است که شما در سال ۳۰ ضمیمه ویژه‌نامه استان داشته باشید. اگر نمی‌توانید و سی تا زیاد است، پنج ضمیمه منطقه‌ای بدهید. برای مثال بگویید «رشد نوجوان» یک ضمیمه شمال غرب دارد، «رشد جوان» یک ضمیمه مرکزی، «رشد کودک» یک ضمیمه جنوب شرق. خب اینکه می‌تواند باشد.

ما این همه بازی‌ها در کودکی داشته‌ایم، چرا اجازه نمی‌دهیم کودکان ما هم کودکی کنند؟! چرا مدام می‌خواهیم

در مجلات رشد آموزش گویش‌ها یا زبان‌های اقوام ایرانی را به صورت مجازی طراحی کنید. ما نمی‌توانیم کتاب رسمی بنویسیم، اما آموزش مجازی که می‌توانیم بدهیم. چه اشکالی دارد که یک سیستان و بلوچستانی بخواند ترکی یاد بگیرد، یک کرد بخواند بلوچی یاد بگیرد و یک تبریزی بخواند گیلکی یاد بگیرد؟ باید به این‌ها اهمیت داد، همچنان که باید به تنوع رسانه توجه کنیم.

یکی از موضوعات آموزش و پرورش که خیلی جدی به آن می‌پردازیم، مهارت‌ها و حرفه‌ای بودن معلمان است. به روش‌های نوین یاددهی و یادگیری و به آسیب‌هایی که دارند، و البته به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای توجه کنید. آموزش فنی و حرفه‌ای ما الان نیازمند عطف توجه است. مباحث مجله «رشد آموزش فنی و حرفه‌ای» کفایت نمی‌کند. بعد از فرمایش «اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال» حضرت آقا، به دوسه شماره اخیر این مجله توجه کردم و دیدم این جهت را ندارند. حداقل باید در این جهت باشیم. به بنگاه‌های زودبازده، آموزش‌های کم‌هزینه، یک مهارت برای یک دانش‌آموز و چنین مسائلی باید توجه کنیم.

همه جشنواره‌ها در دفتر آقای ناصری متمرکزند. این جشنواره‌ها باید مکمل هم باشند. لازم است جشنواره عکس، فیلم، کتاب و تولید محتوا یکدیگر را تکمیل کنند. مجلات نیز در سیری خطی یکدیگر را تکمیل کنند. سیاست‌گذاری‌های مجلات رشد کودک، نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان در یک شبکه باید مکمل باشد. مجلات رشد آموزش فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جغرافیا، زبان و ادب فارسی، قرآن و معارف اسلامی هم مثل خود حوزه‌های یادگیری باید مکمل هم باشند. برای مثال، ما سه مجله ریاضی داریم، این سه مجله

یک نوع بازی و اسباب‌بازی یا رسانه شکل یافته را به آن‌ها تحمیل کنیم که این را بخريد، ببوشيد، بنويسيد يا بازی کنید؟! ما در کودکی در نوشابه‌ها را جمع می‌کردیم، گرد می‌کردیم و بازی می‌کردیم. الان چند نفر از دختران دانش‌آموز ما در مدرسه لی‌لی بازی می‌کنند؟ چند نفر وسطی بازی می‌کنند؟ همه را خودمان تحریک کرده‌ایم که دنیا دنیای دیجیتال است و باید با فناوری‌های نوین آشنا شویم. همه را می‌بریم پای فناوری. الان در سال چند جشنواره برگزار می‌کنیم؟ مدام می‌گویند: «فست‌فود». می‌توانیم چند غذای آسان زودپز خانگی را معرفی کنیم و بگوییم این‌ها هم غذای زودپز هستند. زمانی چیزی از دست من رفت که خیلی تأسف می‌خورم. اگر آن روز عکس خانم گویا را می‌گرفتم امروز می‌توانستم بگویم، استاد اول ریاضیات کشور خودش پوست پرتقال را خرد می‌کند تا مربا بپزد. یعنی این هنر را هم دارد. ما الان چقدر به این کارها بها می‌دهیم؟

وسعت در گستره نگاه

وقتی می‌گویم هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی، هویت‌های اقوام در این هویت ایرانی مستقر است. باید هویت اقوام را هم ببینیم. بگذارید گفت‌وگو و تعامل هویت اقوام، هویت بزرگ ایرانی را بسازد. چرا ما این دیالوگ‌های پیوسته و مستمری را که در زندگی هست انکار می‌کنیم؟ اگر شما در بازار تره‌بار تهران زبان‌گردی بلد نباشید کارتان خوب پیش نمی‌رود. من به واسطه چند ماهی که در کردستان بودم، وقتی تره‌بار می‌روم کردی چاق سلامتی می‌کنم. بعد می‌گویند از هر کجا که می‌خواهی میوه بردار. این تعاملی را که در کشور هست، چرا می‌خواهیم نشان ندهیم. ما دو سال گفتیم شما

باید مکمل باشند. پیشنهاد این است که تصمیم‌گیری‌ها را مشارکت‌جویانه کنید. مثل مجلات علمی، یک هیئت تحریریه رسمی داشته باشید و از بین معلمان، اعضای مهمان هیئت تحریریه دعوت کنید. چه اشکالی دارد از پنج تا شش استان، مخصوصاً از این انجمن‌های علمی معلمان، در یک شماره تحریریه مهمان داشته باشید؟

تولید فرهنگی و توزیع فرهنگی

در حوزه توزیع مجلات شما پی بگیرید که نشر الکترونیکی هم در مورد کتاب‌های «انتشارات مدرسه» و هم در مورد مجلات راه‌اندازی شود. البته با احتیاط قدم بردارید که منابع حیف نشوند و فرهنگ استفاده از نشریه الکترونیکی هم به وجود آید. نمی‌دانم شما این‌طور هستید یا فقط من این عیب را دارم، معمولاً این کارت‌های حافظه و لوح‌های فشرده که در جلسات و سمینارها می‌دهند، در همان قابش می‌ماند و در دستگاه نمی‌گذاریم که ببینیم. فلش‌ها را معمولاً اگر کار داشته باشیم خودمان پر می‌کنیم. شاید اگر فرهنگ آن ایجاد شود بتوانیم از آن استفاده کنیم.

کاری کنیم ناشران در توزیع تولیدات ما بیشتر فعال شوند. چگونه‌اش را نمی‌دانم، بلد نیستم، ولی شما هم‌فکری کنید. سال قبل و سال‌های قبل‌تر این جمله را گفته‌ام: «تولید فرهنگی مهم است، اما توزیع فرهنگی از آن مهم‌تر است.» بازار فرهنگ مصرفی مهم‌تر است. وگرنه شما ده هزار عنوان کتاب چاپ کنید، بگذارید در گوشه انبار بماند، مانند آن است که هنوز چاپ نکرده‌اید. اگر یک جلد کتاب چاپ کنید و به همه ملت ایران برسانید، کار فرهنگی بزرگی کرده‌اید. این بازار مصرفی مهم است.

آقای **شهاب‌لو** زمانی تحقیقی انجام داده بود در زمینه نقش مجلات رشد در ارتقای خواندن که دستشان هم درد نکند. البته مطالبی هم داشت که می‌گفتم او مثل خودکشی، به خودش چاقو زده است. این بحث را جدی بگیرید، با یک پروژه تحقیقی معلوم نمی‌شود. با ملاحظه آن مطلبی که دکتر کریمی در مورد اصل نبودن فاکتور مداخله‌گر می‌گفتند، با ملاحظه همان بحث باید تحقیق شود. ما در مطالعات «تیمز» و «پرلز» به چیزهایی رسیده‌ایم، اما الان دیگران از ثمرات آن در پول‌سازی برای خودشان استفاده می‌کنند. مرکزیت تیمز و پرلز اینجاست، اما کتاب‌هایش را فلان و بهمان ناشر به اسم تیمز و پرلز چاپ و بعد هم به مدارس تحمیل می‌کند. ما در کاربست از مطالعات تیمز و پرلز بهره می‌گیریم. یکی از کاربست‌های آن مجلات است، یکی از کاربست‌ها تولیدات خود سازمان است. به اعتقاد من باید این نقش معلوم باشد که مجلات در این زمینه چقدر سهم دارند. منظور از این سهم دارند هم این نیست که می‌خواهیم جدول‌بندی کنیم، بلکه یعنی بتوانیم به همه نیازها پاسخ مناسب حداقلی بدهیم. من قائلم که شما در گروه مجلات رشد، گروه‌های درسی و همچنین در گروه‌های سنی مخاطب کتاب‌ها و مجلات طبقه‌بندی جدیدی طراحی کنید. برای مثال آیا رشد کودک حتماً متعلق به دوره پیش‌دبستانی و پایه اول است؟ رشد نوآموز متعلق به پایه‌های دوم و سوم و رشد دانش‌آموز متعلق به پایه‌های چهارم و پنجم و ششم است؟ یعنی آیا این‌ها از لحاظ سنی مناسبت دارند؟ همان که قبلاً می‌گفتم گروه سنی «الف»، «ب» و «ج». آقای **شاه‌آبادی** را هم

آقای ناصری می‌دانند، شما هم بدانید؛ در این سال‌ها خیلی به من فشار آمد که کاغذ کتاب‌های درسی را چنین و چنان کنید. شاید به لحاظ صرفه‌جویی حرف درستی می‌زدند که چرا کاغذ را این‌طوری می‌گیرید. بعضی‌ها هم با دید اقتصادی می‌گفتند که در هیچ کجای دنیا کتاب درسی یک‌بار مصرف نیست. در آمریکا کتاب‌ها را امسال می‌دهند، بعد پس می‌گیرند و برای سال بعد از آن‌ها استفاده می‌کنند.

از این حرف‌ها من زیاد شنیده‌ام، ولی چون عادت کرده‌ام می‌گویم: یک نسخه از آن کتاب‌های سه سال استفاده شده در آمریکا را بیاورید که ببینیم چطور یک کتاب را سه سال نگه می‌دارند. کتاب درسی، هند بوک، کتاب مرجع و همه این‌ها تعریف دارد. اصلاً یکی از نشاط‌های مدرسه رفتن در همراه گرفتن کتاب‌های جدید است. مجله باید شیک باشد تا مخاطب دلش بخواهد آن را ورق بزند. من خودم که مجله و کتاب می‌گیرم یک بار آن را از اول تا آخر ورق می‌زنم. این از بچگی با من است. بعد کمی علاقه‌مند می‌شوم، فهرست و منابعش را نگاه می‌کنم. وقتی که پسندیدم می‌خرم. اگر هم نپسندیدم با همان فهرست و منابع خداحافظی می‌کنم. چون مثلاً می‌فهمم حرفی را که منبع در سال ۱۹۸۰ یا ۱۳۶۵ زده است، خوانده‌ایم، شنیده‌ایم و تمام شده است.

سخن‌انم خیلی طولانی شد، شما ببخشید. بخشی هم مثل حرف مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها قصه، نصیحت و گلایه بود. این را هم ببخشید؛ هر چند بعضی از شما از من پدر بزرگ‌تر هستید. ان شاء الله که همیشه شاد و سربلند باشید.

مجله باید شیک باشد
تا مخاطب دلش بخواهد
آن را ورق بزند. من
خودم که مجله و کتاب
می‌گیرم، یک بار آن
را از اول تا آخر ورق
می‌زنم

دخالت بدهید تا یک کار مطالعاتی جدی کند که این گروه‌های سنی را چگونه طبقه‌بندی کنیم. اصلاً آیا باید طبقه‌بندی سنی کنیم یا طبقه‌بندی دیگری بر اساس ویژگی‌های دیگر مخاطب هم میسر است؟

زیبایی‌شناسی و سلیقه مخاطبان

یکی از بحث‌های دیگر موضوع زیبایی‌شناسی است. من به ریز مجلات وارد نمی‌شوم که نمونه ارائه کنم. نسبت به سال‌های قبل حتماً کارمان یک قدم جلو بوده است، اما هنوز در تصویرگری، صفحه‌آرایی، ترسیم، نقاشی، جلد و رنگ جا دارد که کار زیادی انجام بدهیم. بچه‌ها بهترین‌ها و عزیزترین‌ها هستند و باید بهترین کارهای مان را به آن‌ها اختصاص بدهیم. وقتی من بچه بودم، خیلی بدم می‌آمد که اگر سینما می‌رویم یا سوار اتوبوس می‌شویم برایم بلیت نگیرند. از طفیلی بودن بدم می‌آمد. یقیناً دانش‌آموزان ما هم در آثار تولیدی از طفیلی بودن بدشان می‌آید.

قدیم در خانواده‌ها یا برخی مجامع چنین بود که اول غذای بزرگ‌ترها را می‌دادند و غذای بچه‌ها می‌ماند آخر کار. یا می‌گفتند ابتدا این طرف پرده را بدهید، آن طرف پرده که زن‌ها هستند بعداً. الان هم در بسیاری از پذیرایی عروسی‌ها و یا در مساجد این‌طور است که آقایان بیرون می‌آیند، ولی هنوز خانم‌ها پذیرایی نشده‌اند. البته تأخیر خروج خانم‌ها در مجالس عروسی مشکل دیگری هم دارد! ولی عمده‌تاً می‌گویند شهروند درجه دو حساب می‌شویم. بچه‌ها را شهروند درجه دو حساب نکنید. اصلاً بودن ما، مجلات، کتاب‌های درسی و غیره به وجود بچه‌هاست.